**لاهور گاهواره ادب پارسی**

**لاهوری، یمین خان**

مکران که امروز تابع امارت است در جنوب غربی باختری قرار دارد.

اصلا پیش از ظهور اسلام ناحیه مزبور مثل چوگانی گاه بدست ایران گاه بدست هند عوض می‏شد و همین اصل است که زبان لباس و فرهنگ ناحیه مکران نه از امروز بلکه‏ هزارن سال پیش مرتبا مثل ساکنان هر دو کشور مماثلت می‏داشته است.

بحواله بینا اصطخری و ابن‏حوقل بعد از ظهر اسلام زبان فارسی در این شبه قاره‏ نخستین بار جائیکه وجود یافت تنها مکران است ولی بر دلیل اینکه هیچ آثار مرکز ادبیات‏ فارسی پبش از عصر غزنویان بدست ما نیست لاجرم می‏توان گفت که پیش از ورود غزنویان‏ هیچ گهواره شعر ادب و فارسی در این شبه‏قاره وجود نیافته بود

آل‏سبکتکین از عصر محمود بن سبکتکین غزنوی تا زمان مسعود(اول)بن محمد غزنوی بر کشورهای افغانستان و ایران و هند فرمانروائی می‏کردند و بعد از آل سبکتکین‏ سلجوقیان در ایران استیلا گرفتند و غزنویان در برابر ایشان در هند استحکام یافتند.

در عصر سلجوقیان علوم و فنون پیشرفت کرد.مخصوصا شعر فارسی به کمال‏ رسیده بود وسخنوران معروف مثل بابا طاهر همدانی و ابو سعید ابولخیر و سنائی و عطار و ناصر خسرو و عمر خیام و مغزی و انوری ظهور یافتند ازین جهت سلاطین‏ این دودمان نه تنها بنام سلجوقیان بلکه بعنوان«سلاجقهء کبیر»هم یاد کرده می‏شوند و در آن‏ عصر اگرچه شعر فارسی در ایران کمال یافته بود ولی در برابر ایران شعر فارسی درین شبه‏ قاره پاکستان باستان هم راه ترقی می‏پیمود.

وقتیکه سلجوقیان در ایران استیلا یافتند،سلسله حکومت غزنویان از ایران منقطع‏ گردیده با غزنی افتاد و این واقع بقول ابن فندق در سال 328 بوجود آمد و آن عصر مسعود(اول)بن‏محمود غزنوی است.اگرچه سلجوقیان،غزنویان را مغلوب ساختند ولی‏ سلسله غزنویان هیچ وقت منقرض نگردید،البته بعد از استیلای سلجوقیان در ایران،غزنویان‏ رو به هند(پاکستان،باستان)نمودند و چنانچه سلجوقیان در ایران پایتخت خود را در مرو و نیشابور تأسیس کردند و تدریجا سلسله حکومت ایشان از ایران گسسته‏ با هندوستان(پاکستان باستان)استوار گردید و آخرا در عصر مسعود(سوم)بن ابراهیم‏ غزنوی،لاهور از حیث پایتخت غزنویان کاملا استحکام یافت و امور ملک در عهد او منظم‏ گردید.

کردار محمود غزنوی نه تنها از حیث مفکر سیاسی بلکه از حیث سخن و ادب‏پرور هم اهمیتی بزرگ دارد.راجع به جذبهء علم دوستی و ادب‏پروری محمود،وینسینگ‏ (Vensinik) و مادام لیوی (Levi) که مؤلفین دائرة المعارف اسلام هستند،اعتراف‏ می‏کنند که در تاریخ اسلام،محمود غزنوی شخصیتی است بزرگ و اگرچه زندگانی مجاهدانه‏اش او را مهلت نداد که علم بیاموزد ولی جذبه علم دوستی و ادب‏پروری بشدت می‏داشت.

بر همین سبیل جانشینان محمود غزنوی که ادب‏پروری بمیراث بردند به شعروادب‏ فارسی خیلی دلبستگی می‏داشتند،لذا آن پایتخت غزنه نه تنها پایتخت غزنویان مانده بلکه‏ یکی از معروف‏ترین مراکز شعر و ادب فارسی بشمار می‏رفت و سخنوران بر جسته مثل عنصری‏ و فرخی و منوچهری و فردوسی را بوجود آورد.

اگر ما غیر از اوضاع سیاسی،اوضاع ادبی غزنویان را درین شبه‏قاره پاکستان هند باستان مطالعه کنیم،روشن می‏شود که در عصر مسعود(اول)بن محمود غزنوی از آنروزی‏ که لوهر(لاهور)در برابر غزنه از حیث پایتخت‏شان تأسیس گردید بسیاری از فارسی‏ گویان از ایران و ترکستان و افغانستان همراه خانوادهای بزرگ وارد لاهور شدند مثلا بقول ابو الفضل بیهقی سعد سلمان همدانی در همین شهر لاهور در عصر مسعود(اول)از حیث مستوفی(حسابدار)ورود یافته مسقلا اقامت‏پذیر شد و تحقیق است که پسرش شاعر بزرگ این ناحیه مسعود سعد سلمان لاهوری در همین شهر زیبای لاهور پا بجهان گذاشت‏ و در عصر مسعود(سوم)بن ابراهیم غزنوی شهرهء سخنوری گرفت.

غیر از سخنوران،عارفان بزرگ و نویسندگان زبان فارسی هم ورود یافتند،مثلا به‏ قول صاحب تذکرهء علمای هند«نخستین مبلغ اسلام و عارف بزرگ شیخ اسمعیل لاهوری در سال 1005 یعنی در عصر محمود غزنوی از بخارای(ترکستان)رو بلاهور(هند)نموده‏ علم تفسیر و حدیث را درس می‏داند که در همین‏جا در سال چهارصدوچهل‏وهشت با خدا پیوستند.

و دیگر عارف و نویسنده بزرگ سید مخدوم علی‏بن عثمان هجویری المعروف حضرت‏ دانا گن بخش لاهوری است که از کابلا(افغانستان)به لوری(لاهور)ورود یافت و بعد از سیاحت افغانستان و عراق و بغداد و مصر و شام تحصیل عرفان کرده به لاهور پس کردید و مستقلا سکنی گزید و نخستین کتاب تصوف که بزبان فارسی نوشته شد بعنوان«کشف المحجوب» اثر همین برگ مظهر العلوم الخفی و الجلی است که در آن اسرار و رموز تصوف را به‏ شرح نمود.

این عارف بزرگ غیر از نویسنده برجسته صاحب دیوان هم بود ولی دیوانش را دست‏ برد زمان کالعدم ساخت.اکنون هم خاک لاهور را از جسد اطهر خود مرکز تجلیات ساخته‏ است و هزارها مرد و زن پروانه‏وار روز و شب گرد مزارش در ذکر خدا می‏مانند و نویسنده‏ تا ایندم ساعتی ندیدم که دور مزارش ذکر خدا نشود چه در روز و چه در شب ذکر خدا مرتبا جاری است.بر همین سبیل هزارها فارسی گویان چه از عرفان بزرگ و چه از دانشوران‏ و نویسندگان و سخنوران فارسی رو به لاهور نمودند.

این سلسلهء ورود دانشوران از افغانستان و ترکمنستان و ایران به پایتخت لاهور غزنویان‏ از عصر مسعود(اول)بن محمود غزنوی تا آخر عصر ابراهیم غزنوی یعنی از سال 321 ه تا 392 هـ تقریبا هفتاد سال ادامه داشت تا آنکه یک جم غفیر از دانشمندان و سخنوران فارسی‏ گویان در لاهور مستقلا سکنی گزیدند.

نتیجه این شد که درین مدت هفتاد سال فارسی نه تنها زبان درباره لاهور بوده از دربار به حلقه‏ی خواص آمد.با لفاظ دیگر زبان فارسی که در اوایل زبان رسمی دربار بوده در عصر ابراهیم غزنوی بتوسل ارتباط فارسی‏گویان و فارسی‏دانان در ناحیه لاهور چنان ترویج‏ کرد که غیر از زبان درباری زبان رسمی خواص هم گردید و بسیاری از لاهوریان که ازنژاد فارسی گویان نبودند زبان فارسی را بآسانی می‏فهمیدند و بعضی از آنها بزبان فارسی حرف‏ هم می‏دند.

اگرچه سلطان ابراهیم غزنوی مثل اجداد خود مربی شعرو ادب فارسی بوده ولی‏ حققت اینست که وزیر فاضل او ابو نصر فارسی گوهر شعر فارسی را بصدف خاک لاهور بجان‏ پرورید و همین اصل است که در آن عصر سخنوران بی‏مثال و استادان زمان مثل ابو الفرج‏ و مسعود سعد سلمان مانند جواهر آبدار از صدف خاک لاهور پدید آمدند.

در عصر مسعود(سوم)بن ابراهیم غزنوی در دارالسطنه لاهور آسودگی و خرمی بود و هر زن و بچه و عیال و اطفال با مسرت کمال و آسوده حال زندگی بسر می‏کردند و خود ساطان مسعود که علم دوست و ادب‏پرور بوده شعر و ادب فارس را عام کرده و برای تخفظ تفسیر قرآن و اخبار جهان و اشعار معجزبیان در همین دار السلطنه لاهور دار الکتب(کتابخانه شاهی) آراسته بود چنانچه از اشعار گوهربار مسعود سعد سلمان لاهوری که در ستایش پادشاه(مسعود سوم)بن ابراهیم غزنوی ترتیب کتابخانه سلطنتی سروده،پیداست:

جهان دارا بکام‏دل جهان دار جهان جز بر سریر ملک مگذار نه زن گوید که بر تن نیست جامه‏ نه گوید بچه بر سر نیست دستار دعای شاه چون تسبیح گویند عیال بی‏حد و اطفال بسیار دهد هر علم را نظمی که هرکس‏ بود از علم نوعی را خریدار کند مشحون همه طاق ورف آن‏ بتفسیر و باخبار و باشعار بیآراید کنون دار الکتب را بتوفیق خدای فرد جبار زهر دار الکتب کاندر جهانست‏ چنان سازد که بیش آید بمقدار

بر دلیل اینکه پیش از آن عصر در هیچ‏جای این شبه‏قاره مرکز شعر فارسی تأسیس‏ نکرده شده بود،ثابت گردید که تنها در پاکستان باستان بلکه در تمام شبه‏قاره پاک و هند باستان تنها لاهور ناحیه ایست جائی که نخستسن گهواره شعر فارسی تأسیس گردید.

دکتر آقای یمین خان لاهوری

استاد ادبیات‏ و رئیس قسمت فارسی دانشکده دولتی لاهور

مجلهء یغما-عبارات مقاله بی‏تغییر مانده که شیرین است-مراجع و قسمت‏های‏ منقول از کتب و بعضی اشعار حذف شد-دقایقی که استاد محترم یاد فرموده بسیار مورد توجه‏ است-نام نویسنده به خوبی خوانده نمی‏شود و امید است هم این باشد.از این‏که انتشار مقاله با تغییراتی که در آن راه یافت به تأخیر افتاد شرمنده‏ایم و متأسف.پاینده باد لاهور گهواره ادب دری.